

تأثیرپذیری بنای عالی قاپو از سقنفرها^۱ مازندران

هدی خردمند^۲

عصر صفویه، عصر شکوفایی معماری و شهرسازی در اصفهان و ایران است. با شکوه‌ترین مسجدها، بزرگ‌ترین میدان‌ها، زیباترین پل‌ها و کاخ‌ها در این دوره ساخته شد. هر گاه سخن از اصفهان به میان می‌آید، به دنبال آن نام شاه عباس هم بر زبان جاری می‌شود. وی در امور معماری و شهرسازی از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. اعتقادی هم به اتکا بر توانایی خودش نداشت از این جهت که از درایت دانشمندانی چون شیخ بهایی و معمارانی چون استاد علی‌اکبر اصفهانی، استاد حسین

۱. نپار (Nepar) یا نفار (nefar/ معرب نپار) و ساق‌نپار (Sagh Nepar) یا ساق‌نفار (Sagh nefar)، سقنفار (Sagha nefar) و ساقی نفار (Saghi nefar) و سقناتالار (Sagha Talar) همگی، نام‌هایی هستند برای گونه‌ای خاص از معماری مازندران. واژه "نپار" در شکل ساده‌اش، به کومه یا اطاقی که با چوب بر ساقه درختان یا بر پایه‌های چوبی بنا شده و محل استراحت و نگهداری است، گفته می‌شود.

عمده‌ترین ویژگی‌ها در معماری "سقنفار" آن است که، اولاً بر بلندی‌ها و یا به صورت مرتفع بنا می‌شود؛ دوم، ساختار بنا بر ستون‌بندی چوبی استوار است؛ سوم، به شکل مکعب و دارای پلانی مربع و چهارگوش هست؛ چهارم، از هر چهار طرف آن باز است؛ پنجم، در دو طبقه ساخته می‌شود که طبقه همکف، زیر تخت و طبقه فوقانی سقنفار نام دارد که دارای تزیینات زیبا و نمادین است. با ویژه‌گی‌های فوق، سقنفارها از هر چهار طرف دارای منظره یا پرسپکتیو عالی هستند و چون بنای آنها بر اساس فضای باز صورت گرفته، اثری دعوت‌کننده به این فضا را دارد و از طرفی دیگر با توجه به طبیعت دلنشین منطقه مازندران، القاگر پیوندی عمیق میان فضای محیط بیرونی با فضای درون بنا است و جدایی فیزیکی میان طبیعت و فضای داخل بنا از بین می‌رود. ساختار اصیل این ساختمان کاملاً چوبی، دارای ۶ ستون در طبقه همکف و ۱۲ ستون در طبقه فوقانی است. سقف آن از سفال و گالی پوشانده شده است و لذا از استحکام و انعطاف‌پذیری ویژه‌ای در برابر زمین لرزه برخوردارند.

سقنفارها گونه‌ای خاص از معماری بومی و مذهبی منطقه مازندران می‌باشند که بعد از مسجد و در کنار تکیه، از اهمیت و اعتبار خاصی در نزد اهالی منطقه برخوردارند. در منطقه‌ی مازندران باورهای خاصی نسبت به تکیه و سقنفار وجود دارد. در این منطقه بر اساس یک باور محلی، تکیه نمادی از حضرت امام حسین (ع) و سقنفار نمادی از حضرت ابو الفضل (ع) است. دبیر تحریریه مجله پیام بهارستان ۲. کارشناس مرمت آثار تاریخی



و پسرش محمدرضا بنا که در کار خود ممتاز بودند، به خوبی استفاده کرد. مازندران هم - به دلیل آنکه شاه عباس از طریق مادر نسب به مازندران می‌برد - مثل اصفهان در عصر صفویه از اهمیت خاصی برخوردار بود. اسکندر منشی به احداث کاخ‌ها و باغ‌های شاه عباس در مازندران اشاره می‌کند. وی از باغ‌های اشرف با عنوان دارالسلطنه و از باغ‌های فرح‌آباد با عنوان دارالسرور یاد می‌کند. همچنین از عمارات و باغ‌های ساری، بارفروش (بابل کنونی)، عباس آباد و استرآباد (گرگان) نام می‌برد. بانیان این عمارات و باغ‌ها افراد وفادار به شاه بودند که حمایتشان از معماری، فواید بسیاری برایشان به ارمغان می‌آورد. آنان از یک طرف با نام خود حمام، پل، کاروانسرا، آب انبار، مدرسه و مسجد بنا می‌کردند و نزد مردم قدر و منزلتی می‌یافتند و از طرفی دیگر از طریق حمایت از هنر و معماری به تثبیت ارتقای جایگاه خود بر می‌آمدند.

وقتی اصفهان پایتخت شد، عنصر اصلی‌اش میدان (نقش جهان) و یک شریان ارتباطی (چهارباغ) بود که در جنوب غربی شهر سلجوقی شکل گرفت. زندگی اجتماعی شاه و مردم در فضای میدان به هم پیوند می‌خورد و شاه که بر صدر میدان در عمارت عالی قاپو می‌نشست، انگار در متن اجتماع حضور داشت. به محض آنکه خیابان چهارباغ ساخته شد، شاه به درباری‌ها دستور داد که در بخشی از خیابان، خانه‌های خود را بسازند. اگرچه همه وابستگان به دربار در چهارباغ زندگی نمی‌کردند، از آنان توقع داشتند که اقامتگاهی با شکوه در اصفهان بر پا کنند. وابستگان به دربار، چه در پایتخت و چه در ولایات دیگر طرح‌های عظیم معماری و شهرسازی اجرا می‌کردند. این کار با دستور شاه انجام می‌شد یا مستقلاً بر اساس خواست خودشان بود. میان حامیان و بانیان معماری عصر صفویه، هیچ کس با ساروتقی قابل قیاس نبود.

محمدتقی فرزند هدایت الله خان که به ادعای شاردن، سیاح فرانسوی، نانوا بود، در دوره شاه عباس اول همراه پسرش از تبریز به قزوین رفت و در آنجا به شغل نانواپی پرداخت. زمانی که محمدتقی به سن رشد رسید، هدایت الله وی را به اصفهان فرستاد. در پایتخت، محمدتقی در زمره تفنگچیان شاهی به خدمت ذوالفقارخان قرمانلو از سرداران نامی شاه عباس درآمد. سال ۱۰۱۵ هـ ق که معماران و استادکاران دربار شاه عباس درگیر ساخت عمارت عالی قاپو و مسجد شیخ لطف‌الله بودند، ستاره اقبال آقا محمدتقی اوج گرفت و به وزارت محمد خان والی قراباغ نایل گردید.

سال بعد به دلیل کشته شدن والی قراباغ در جنگ، از سوی شاه عباس، اداره امور قراباغ به وی واگذار

می‌گردد. سال ۱۰۲۵ هـ.ق به حکومت مازندران منصوب می‌شود. در آن زمان به علت تولید ابریشم و نیز تعلق خاطر شاه عباس به سرزمین مازندران، منصب ولایت مازندران اهمیت ویژه ای داشت. سال ۱۰۳۱ شاه عباس وی را مامور می‌کند که راه‌های مازندران را وسیع و سنگفرش کند. شاه عباس طرح توسعه بلندپروازانه‌ای را در مازندران شروع کرده بود. (ساخت شهر فرح آباد نزدیک ساری و بلاد اشرف بهشهر کنونی). ساروتقی در احداث بناها و فراهم آوردن سکنه برای آن‌ها نقش مهمی داشت.

اسکندر بیگ منشی درباره رویدادهای مرزهای شمالی نقل می‌کند: به سال ۱۰۲۳ هـ.ق قریب به پانزده هزار خانوار را به مازندران کوچاندند. اینان شامل قبایلی می‌شدند از قراباغ و شیروان - که مظنون به داشتن روابط دوستانه با دولت عثمانی بودند - و خانواده‌های مسلمان، یهود و ارمنی که قبلاً از قراباغ و شیروان به گرجستان مهاجرت کرده بودند. اسکندر بیگ می‌گوید که آنان محل اعتماد برای ماندن در سرحدات نیستند و علاوه بر آن با بی‌اعتنایی می‌گویند که کوچ آنان به به فرح آباد موجب افزایش نفوس و آبادانی شهر شد. شاه عباس به سبب آنکه آقا محمد تقی ریش و موی به رنگ طلایی داشت، وی را ساروتقی خطاب می‌کرد (تقی مو زرد) که بعدها به همین نام معروف شد.

پس از پادشاهان سلسله صفویه، ساروتقی بیشترین نقش را در حمایت و توسعه معماری عصر صفویه داشت. در دوره شاه عباس اول وزیر بیگلربیگی قراباغ و سپس وزیر کل ولایت مازندران شد که ساخت فرح آباد و بهشهر و اسکان مردم در آن جا از اقدامات ارزشمند وی بود. سپس شاه صفی، ساروتقی را به دلیل تجارب ارزشمندش در مازندران به نجف فرستاد. فعالیت نجف سال ۱۰۴۱ شروع شد و مدت دو سال در دوران شاه صفی اول به طول انجامید. بازسازی حرم حضرت امیرالمومنین علی (ع) اولین کار معماری شاه صفی بود و به تعبیری مهم‌ترین طرح ساختمانی حکومتش بود. سال ۱۰۴۴ هـ.ق ساروتقی به مقام وزارت اعظم شاه صفی رسید. پس از مرگ شاه صفی، شاه عباس دوم وی را به همان سمت نخست‌وزیری باقی گذاشت و در این زمان بانفوذترین شخصیت دربار کسی نبود غیر از میرزا محمدتقی‌خان اعتمادالدوله (ساروتقی).

شاه عباس دوم در ۱۶ صفر سال ۱۰۵۲ هـ.ق مصادف با ۱۵ مه ۱۶۴۲ م. در ده سالگی تاجگذاری کرد. او به سبب سن کم، تجربه کشورداری نداشت و زمام امور عملاً در دست وزیر اعظمش ساروتقی و پس از وی خلیفه سلطان و محمد بیگ متمرکز بود.

ساروتقی تا سال سوم پادشاهی شاه عباس دوم با جلب رضایت آنا خانم، مادر شاه به استقلال و استبداد تمام حکومت کرد و چون خواست به حساب داودخان حکمران گیلان که از تصفیه مطالبات دولت خودداری کرده بود رسیدگی کند، با مخالفت جانی‌خان قورچی‌باشی که از بستگان داودخان بود مواجه گردید و کینه و کدورت میان او و قورچی‌باشی تا آنجا بالا گرفت که قورچی‌باشی کمر قتل وزیر را بست و عده‌ای را در قتل وزیر با خود هم‌داستان کرد. روز چهارشنبه بیستم شعبان سال ۱۰۵۵ صبح زود به خانه ساروتقی رفتند و او را غافلگیر کرده، به قتل رسانیدند. دقیق‌ترین گزارش ماجرای قتل را ژان شاردن، سیاح فرانسوی آورده است. او نوشته‌های خود را درباره ساروتقی از خانه مشهورش در اصفهان آغاز می‌کند: در همین سرا، کنار حوض



گرد بزرگ لبه یشمی آن بود که سر بریده وزیر اعظم بر زمین افتاد. این سرا به یغما به دست آمده بود و ابتدا به ابوطالب خان، وزیر اعظم پیش از ساروتقی و رقیب بزرگ او تعلق داشت و این ساروتقی بود که با هزینه‌ای گزاف و دقت بسیار، بنای سرا را به پایان رساند. ساروتقی علاوه بر چنین سرای پرکار و مزین، بناهای دیگری را از اموال شخصی خود ساخت. از جمله این بناها، مسجد و بازاری است در کنار خانه او در ناحیه

جنوب غربی میدان نقش جهان. مجموعه دیگر ساروتقی بازاری است با چهار سو و مسجدی کوچک و یک کاروانسرا. کتیبه سر در مسجد و دور تادور چهارسو را محمد رضا امامی به تاریخ ۱۰۵۶ هـ ق یعنی یک سال پس از قتل وزیر اعظم نوشت. با آنکه



امروزه بناهای ساروتقی وضع نامناسبی دارند، در آن دوره به طرز خاصی جلوه‌گر بودند. در واقع در تاریخ عهد صفویه، هیچ کس به جز شاهان، به اندازه ساروتقی نامش همراه طرح‌های معماری نبود. ولی قلی شاملو در کتابش در تاریخ شاه عباس دوم گزارش می‌دهد: در ذی‌قعدة ۱۰۵۳

تقاشی و تزئینات روی چوب



هـ ق شاه دستور داد تالاری جلوی عمارت عالی‌قاپو بسازند و می‌نویسد: در عرض اندک روزگاری، به سرکاری مخدوم الامراء الاکرام میرزا تقی وزیر اعظم به اتمام رسید. ساخت عالی‌قاپو که بخشی از نخستین مرحله توسعه میدان نقش جهان بود در سال ۹۹۸ هـ ق شروع شد. این بنا که در اصل به صورت دروازه‌ای دوطبقه طراحی شده بود، در سال ۱۰۲۴، به برجی پنج طبقه ارتقا یافت. دگرگونی بعدی این بنا، الحاق تالاری بود که از ردیف حجره‌های طرفین کاخ بیرون می‌زد و هماهنگی بصری مجموعه میدان را متأثر می‌ساخت. این تالار صحنه‌ای وسیع پدید آورده بود که از هر نقطه از میدان به چشم می‌خورد.

ضیافت‌های شاهانه در دربار ایران نه پدیده‌ای جدید بود و نه بی‌نظیر؛ ولی در این برهه از تاریخ صفویه، ضیافت‌های

شاهانه را نمادی سیاسی و فرهنگی می‌شمردند که لازم بود معماری با آن همراه شود. بدین ترتیب عمارت قدیم عالی قاپو که فقط یک ایوان کم عمق در طبقه سوم برای تماشای نمایش در میدان داشت برای ضیافت‌های عظیم نامناسب بود. این تالار مشکل را حل نمود و در منابع به کرات آمده است که پس از افزودن تالار، استفاده از عالی‌قاپو فزونی یافت. در زمان افزودن تالار به عالی‌قاپو شاه عباس دوازده سال داشت و بر طبق اسناد و مدارک موجود تنها اسما حکومت می‌کرد و کاملاً متکی به مادرش و ساروتقی بود. اقدام ساروتقی به افزودن تالار به عالی‌قاپو از زیرکی او بود، زیرا این کاخ تنها واحدی از دولت‌خانه صفوی بود که می‌شد در آن شکوه و جلال شاهی را در معرض دید همگان گذاشت و حالا بیشترین سهم معماری ساروتقی بر می‌گردد به تجربه‌اش در خطه مازندران.

بی‌نظیرترین واحد این کاخ تشریفاتی تالارش است. تالاری که مسقف است و پیشینه‌اش را فقط می‌شود در معماری چوبی مازندران یافت.

ارتباط ساروتقی با مازندران و مهارت او در معماری و مدیریت ساخت دو کاخ (تالار طویله و آینه‌خانه) در اصفهان زمانی که در منصب وزارت بود و نقش او در الحاق تالار به عالی قاپو، موقعیت تاریخی انکار ناپذیری را مسلم می‌کند که چشم پوشیدنی نیست و اما سقائفهای مازندران - که صدر اعظم ساروتقی را تا بدان اندازه متأثر می‌سازد که تحت تأثیر آن بناهای بومی، متهوَرانه اقدام به افزودن تالار بارعام بر کاخ عالی قاپو نماید - نوعی ایوان و ساختمان تابستانی است که در لهجه مازندرانی به آن نفار می‌گویند و به عنوان بهارخواب از آن استفاده می‌شده است. همچنین به بام سایه‌دار، ایوان مستقل چهار سو باز که روی چهار پایه بلند ساخته می‌شود نیز می‌گویند. با توجه به گرمای هوا و رطوبت زیاد در تابستان که سبب به وجود آمدن آب و هوای شرجی در منطقه می‌شود، احداث فضایی نیمه باز که از چهار طرف باز است و از زمین فاصله دارد می‌تواند با ایجاد نسیم ملایم و ایجاد کوران از جهات مختلف، برای رسیدن به آسایش اقلیمی مؤثر باشد.

سقا نفار یا سقا تالار یا سقانپار، معمولاً کنار مساجد، تکیه‌ها، امامزاده‌ها و قبرستان ساخته شده و موقوفه حضرت ابوالفضل است. سقائفها عموماً مربوط به عصر قاجار بوده با مواد و مصالح چوبی ساخته می‌شدند. تعداد طبقات بنا دو طبقه بوده، از طریق پلکان‌های چوبی از پایین به طبقه بالا مرتبند.

از سقائفهای معروف مازندران، می‌توان به سقانفار کبجا تکیه در محدوده بابل، سقانفار مرزنگو در محدوده شهر آمل، سقانفار بایکلا در محدوده بابلسر، سقانفار زرین کلا در فریدون‌کنار و سقانفار آهنگر کلا در محدوده قائم شهر اشاره نمود.

تزئینات سقائفها عموماً کنده‌کاری روی چوب و نقاشی است. هنرمندان قدیم طرح‌های خورشید خانم، پرندگان، نیلوفر آبی، ماهی و سایر عناصر تزئینی مثل اسلیمی و بته جقه را با رنگ‌های شفاف لاجورد، سبز، آبی، سرخ و زرد می‌آراستند.

یکی از راه‌های شناخت تاریخ و فرهنگ غنی مازندران، بررسی نقوش سقائفها است که می‌تواند گذشته مجهول این سرزمین را گرگشایی نماید. سقائفها به دلیل چوبی بودن مصالح و وجود رطوبت و شرایط

خاص جغرافیایی منطقه که تخریب را تشدید می‌کند، به آسانی در معرض نابودی قرار می‌گیرند. امروزه با وجود آنکه تعدادی از سقافارهای استان مازندران شناسایی و به ثبت آثار تاریخی رسیده‌اند، هیچ‌گونه اقدام حفاظتی در این راه صورت نگرفته است. اگر بپذیریم که آثار گذشتگان ما آینه تمام‌نمای فرهنگ، آداب و رسوم، دستاوردها و شیوه زندگی اجتماعی گذشتگان ماست، به یقین حفظ و پاسداشت آن آثار بر تک تک ما واجب خواهد گردید.

منابع

- شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران، نگاه، ۱۳۶۲.
ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
هنرفر، لطف الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، انتشارات ثقفی، ۱۳۴۴.
رحیم‌زاده، معصومه، سقاناتارهای مازندران، مازندران، انتشارات اداره کل میراث فرهنگی استان مازندران، ۱۳۸۲.
مبین، ابوالحسن، «تاریخ صفویه به روایت قصص الخاقانی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۵ و ۷۶، ۱۳۸۲.